

نقش شهروند مسئول در نظام مردم سالاری دینی

اسماعیل رضائی^۱

چکیده

در این مقاله سعی شده است مسئولیت های شهروندی و رابطه متقابل آن را با حقوق شهروندی تبیین کنم. روش تحقیق در این نوشتار به صورت کتابخانه ای بوده است. اگر بخواهیم مهم ترین ویژگی شهروند یعنی آنچه به خاطر آن واجد این مقام شده است و حتی می تواند این مقام را برای او حفظ کند، بشناسیم؛ همان احساس مسئولیت شهروندی است. هر چه یک شهروند به همراه سایر شهروندان در یک جامعه بیشتر احساس مسئولیت کند در واقع بر دایره حقوق شهروندی خود و سایر شهروندان افزوده و به تثبیت و نهادینه کردن آن کمک کرده است. احساس مسئولیت شهروندی است که برای او حق را می آفریند. یقیناً احساس مسئولیت شهروندی مهمترین نیاز کنونی جامعه ماست، تا بتوانیم از این رهگذر جامعه ای با نشاط بسازیم که در آن شهروند و حاکم در قبال یکدیگر احساس مسئولیت کرده با ادبیات یکدیگر بیشتر آشنا شده و زبان هم را بیش از پیش درک کنند. در نتیجه باید توجه کنیم که بحث شهروندی با سیاست و قدرت سیاسی ارتباط عمیقی دارد. اگر می خواهیم که مقوله شهروندی به صورت جدی پیگیری شود باید نگاه خود را به سیاست اصلاح کرده و مسئولیت گریزی خود را به مسئولیت پذیری تبدیل کنیم. شهروندی اشاره به زندگی روزمره، فعالیت های فردی و کسب و کار افراد اجتماع و همچنین فعالیت های اجتماعی ایشان دارد و بطور کلی مجموعه ایی از رفتار و اعمال افراد است. شهروندی پویا یا شهروندی فعال در واقع از این نگرش برخاسته است. شهروندی از این نگاه، مجموعه گسترده ایی از فعالیت های فردی و اجتماعی است. فعالیت هایی که اگر چه فردی باشند اما برآیند آنها به پیشرفت و وضعیت اجتماعی کمک خواهد کرد. همچنین است مشارکت های اقتصادی، خدمات عمومی، فعالیت های داوطلبانه و دیگر فعالیت های اجتماعی که در بهبود وضعیت زندگی همه شهروندان اثر می گذارد. در واقع این نگاه ضمن اشاره به حقوق شهروندی مدون و قانونی در نگاه کلی تر به رفتار های اجتماعی و اخلاقی می پردازد که اجتماع از شهروندان خود انتظار دارد. دریافت این مفاهیم شهروندی نیازمند فضایی مناسب برای گفتگو و مشارکت مردم با نقطه نظرات متفاوت و نظارت عمومی است. یکی از اصول اولیه شهروندی پذیرش قانون است و این که همه با جان و دل پذیرای آن باشند.

واژگان کلیدی: شهروندی، مسئولیت، حقوق، مردم سالاری، فرد، جامعه

^۱ - کارشناس ارشد جامعه شناسی مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

مقدمه :

سئوالی که در اینجا مطرح می شود، این است که آیا انسان در جامعه فقط واجد یک دسته مطالبات و حقوق است؟ و یا اینکه در مقابل این حقوق و انتظارات باید مسئولیت ها و وظایفی را هم در جامعه پذیرا باشد و آن ها را به بهترین وجهی انجام دهد. در مورد این موضوع (شهروند مسئول) تحقیقاتی شایسته و بایسته ای صورت نگرفته و یا اینکه حداقل من به تمامی آن ها دسترسی پیدا نکرده ام.

نظام مردم سالاری اسلامی، برخلاف حکومت دیکتاتوری، برای خدمت به مردم شکل گرفته است، اما مردم نیز باید به قوانین و دستورات مردم سالاری حاکم، پای بند باشند. حکومت های مردم سالار آزادی های زیادی از جمله آزادی مخالفت با حکومت و انتقاد از آن، برای شهروندان قایلند. شهروندان حکومت مردم سالار باید از مشارکت، فرهنگ و حتی صبر برخوردار باشند.

شهروندان، آگاه اند که در حکومت مردم سالار، تنها حقوق به آنان تعلق نمی گیرد، بلکه مسئولیت هایی نیز بر عهده آن ها است. آنان می دانند که مردم سالاری به صرف وقت و کار سنگین احتیاج دارد حکومتی از دل مردم، نیازمند وجود تیزبینی و پشتیبانی دایمی از جانب مردم است.

در برخی از حکومت های مردم سالار، مشارکت مدنی مردم به منزله خدمت آنان در هیأت های منصفه یا خدمت نظام و یا خدمات ملی غیر نظامی اجباری است. الزامات دیگر، مربوط به همه حکومت های مردم سالار می شوند و تنها بر عهده شهروندان هستند که مهم ترین آنان احترام به قانون است. پرداخت صحیح مالیات ها، پذیرفتن مرجعیت دولت منتخب و احترام به حقوق افرادی که دیدگاه های متفاوت دارند، نمونه های دیگری از وظایف شهروندان به شمار می روند.

شهروندان حکومت مردم سالار می دانند که برای سود بردن از حمایت حکومت از حقوقشان، باید بار مسئولیت جامعه را بر دوش گیرند.

در جوامع آزاد گفته می شود: حکومت حاکم بر مردم متناسب با لیاقت آن ها است. برای موفقیت مردم سالاری، لازم است که شهروندان فعال باشند نه منفعل، چرا که موفقیت یا شکست حکومت بر عهده آنان است و نه هیچ کس دیگر. در ازای آن، مقامات حکومتی می دانند که باید برخورد با تمام شهروندان، یکسان باشد و رشوه خواری جایی در حکومت مردم سالار ندارد.

در یک نظام مردم سالار، افراد ناراضی از رهبران جامعه می توانند آزادانه و در آرامش، شرایط تغییر را فراهم سازند یا در زمان انتخابات به کسانی غیر از رهبران حاکم رای دهند. برای سلامت حکومت های مردم سالار، رای دادن گاه به گاه مردم کافی نیست. توجه، وقت و تعهد عده زیادی از شهروندان که خواستار حمایت دولت از حقوق و آزادی هایشان هستند، لازم است.

در حکومت مردم سالار، شهروندان به احزاب سیاسی می پیوندند و برای پیروزی نمایندگان منتخبشان مبارزه می کنند. آنان این حقیقت را می پذیرند که ممکن است قدرت همواره در دست حزب آنان نباشد.

نیم نگاهی بر تاریخ اجتماعی ایران کافی است تا دریابیم که همواره در این خاک حکومتهایی که تنها چهره عوض کرده ولی در جان با یکدیگر یکسان بوده اند (از حکومتهای شاهنشاهی پیش از اسلام گرفته تا حکومتهای اسلامی خلفا و سپس سلسله هایی که خوش نامترین آنها صفویان بوده اند) مردم را رعایا نامیده و باز هم تنها به همین دلیل که آنها را فاقد ادراک و شعور تصور می کردند هیچگونه حقی برای آنها قائل نشده و تنها در مواقع دریافت مالیات و یا بروز جنگ و خدمت سربازی اجباری به حساب می آوردند و در غیر این موارد این مردم زجر کشیده نه فقط از هیچ حقوقی برخوردار نبودند بلکه دیده هم نمی شدند. حکومت های خودکامه تنها منافع و حقوق خویش را می نگرستند و لازمه رسیدن به این منافع نفی هرگونه حق برای ملت بود. منافع حکام تکالیفی را بر دوش ملت تحمیل می کرد و بدین ترتیب ظلمی دو چندان بر کرده مردم وارد می آورد افرادی بدون هیچ گونه حقوق و با وظایفی کمرشکن. گاه حکومت جور چنان بود که پا را از تعرض به اموال رعایا فراتر نهاده و به جان و ناموس آنان دست درازی می کرد، اگر کشاورزی توانایی پرداخت مالیات سرانه را نداشت معادل آن مالیات را از اسارت و یا فروش فرزندان وی تأمین می کردند تاریخ این مرز پوشیده از برگه هایی چنین سیاه است.

لازمه حکومت های دیکتاتوری و شاهنشاهی، یک فرمانروا و جماعت انبوهی فرمانبر است که همواره با واژه رعیت مورد خطاب قرار می گیرند و هر چه آگاهی های فرمانبران کمتر، عمر دیکتاتوری و فرمانروایی بیشتر. ولی در پیشرفته ترین نوع حکومت یعنی مردم سالاری، دیگر فرمانروایی فرد سکه ای بی رونق است در این نوع حکومت منتخبان ملت از سوی آنان حکومت می کنند. در اینجاست که جماعت انبوه فرمانبران نه رعیت که شهروند نامیده می شوند و بر عکس صورت قبلی که عدم آگاهی، تداوم حکومت دیکتاتوری را سبب می شد در این نوع حکومت آگاهی مایه تداوم و قوام حکومت است. جامعه مردم سالار از یک جامعه بی شکل و توده مردم خارج شده و به یک جامعه مدنی تبدیل می شود. جامعه مدنی جامعه سازمان یافته و منظمی است که به گفته هگل بر اساس نظام وابستگی متقابل بنا می شود و با ایجاد آن، جامعه از حالت پاشیدگی و تفرقه در می آید. میان اجزای آن پیوندهای متقابل برقرار می شود. مجموعه ای از لایه ها و نهادهای اجتماعی رابطه شهروندان و دولت را تنظیم می کند.

تعریف شهروند:

در تعریف شهروند می توان گفت که شهروند کسی است که حقوق فردی و جمعی خود را می شناسد و از آنها دفاع می کند، قانون را می شناسد و به آن عمل می کند و از طریق آن مطالبه می کند، از حقوق معینی برخوردار است. می داند که فرد دیگری هم حضور دارد و دفاع از حقوق او یعنی دفاع از حقوق خودش و فردی که در امور جامعه مشارکت دارد. پس شهروند نه تنها به معنای سکونت در یک شهر به مدت مشخص که به معنای مجموعه ایی از آگاهی های حقوقی، فردی و اجتماعی است.

به طور کلی باید گفت شهروندی یعنی مشارکت در تعیین سرنوشت خویش و برخورداری از حقوق سیاسی، اجتماعی، فردی، قضایی و... از جمله این حقوق که اندیشمندان بسیاری نیز در مورد آن نظریه پردازی کرده اند، می توانیم به حق آزادی در ابعاد مختلف، حق مشارکت، حق برخورداری از تساوی قانونی و حقوق اجتماعی اشاره کنیم.

برخی از حقوقدانان در باره شهروندی گفته اند «کلید افرادی که در محدوده جغرافیایی یک کشور زندگی می کنند و نیز افرادی که به عنوان تبعه در خارج از مرز های آن کشور (جامعه) زیست می نمایند، شهروند تلقی می شوند، در این زمینه تابعیت، یک رابطه صرفاً سیاسی است که فردی را به دولتی مرتبط می سازد، به طوری که حقوق و تکالیف اصلی وی از همین رابطه ناشی می شود.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲)

باتوجه به مطالبی که گفته شد، مشخص می شود که در مفهوم شهروندی، همزمان حقوق و تکالیفی متناسب برای هر یک از شهروندان در نظر گرفته می شود. بر این اساس شهروندی در عین حال که مجموعه حقوقی را برای شهروندان معین می کند و آنها را بدون استثناء، بهره مند از این حقوق می داند، تکالیفی را نیز برای آنها متصور می شود که باید به آنها بپردازند. از دیگر سو این حقوق و تکالیف، لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ یک را نمی توان بدون دیگری تصور نمود. (صالحی، ۱۳۸۴)

اساساً شهروند امروزی کسی است که وظایف او حقوقش را معین می کند و به همین سبب، شهروند مطلوب شهروندی است که مسؤله رفتار کند؛ یعنی در برابر حقوقش مسؤله پذیر باشد. حال که تا حدودی به مفاهیمی چون شهروندی و به ویژه حقوق شهروندی در گذشته و امروز پرداخته شد، جایگاه این حقوق در دین مبین اسلام بررسی می شود تا از این طریق مبانی حقوق شهروندی در اسلام شناخته گردد و نگاه متعالی اسلام به این طیف از حقوق مشخص شود.

دیدگاه اسلام:

در بحث از حقوق شهروندی و جایگاه آن در اسلام، پیش از هر نکته ای باید به این حقیقت توجه داشت که اسلام به عنوان آخرین و کاملترین دین الهی در درون خود تمام قوا عد، سنتها و

ایده آل‌های بشری را دارد؛ بدین معنا که می‌توانند پاسخگوی تمامی نیازهای اساسی انسان و جامعه بشری باشد.

همان‌طور که گفته شد، نظام شهروندی به معنای واقعی آن، به معنای برخورداری عموم اعضای جامعه از حقوق و تکالیف برابر است، به‌گونه‌ای که هیچ تبعیضی از لحاظ سیاسی، اجتماعی و حقوق مدنی میان افراد جامعه وجود نداشته باشد. در باب مسئولیت شهروندان اسلامی، پیامبر اکرم (ص) در بیان گهرباری می‌فرمایند: «الا کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة». (صحیح بخاری) در همین زمینه گفته شد که در اسلام هر جا صحبت از رعیت شده، مراد همان حقوق شهروندی امروزی است.

در مقام مقایسه جایگاه حقوق شهروندی در میان ادیان و مکاتب بشری، اسلام در عالی‌ترین مرتبه قرار دارد؛ چه آن‌که به انسان در مقام خلیفه خدا حقوق و آزادی‌های اجتماعی را داده و در عین حال او را مسئول و مکلف به شناختن خیر خود و دیگران دانسته است. اساساً در نظام حقوقی اسلام به‌طور کلی حق و تکلیف با هم وجود دارد. از دیگر سو در این نظام حقوقی، نوعی ضمانت اجرای تکلیفی و شرعی نیز به چشم می‌خورد نکته مهم دیگر این‌که در جامعه اسلامی همه شهروندان از حقوق سیاسی و اجتماعی برخوردارند و در تمام شؤون جامعه و حکومت مشارکت دارند که در این منظور، مفهوم شهروند حتی به غیر مسلمانان نیز اطلاق می‌شود. در خصوص مسئولیت شهروندان مسلمان در جامعه در قبال یکدیگر پیامبر اعظم (ص) می‌فرمایند: هر کس شب را به صبح برساند در حالی‌که به امور مسلمین اهتمام ندارد، از مسلمانان نیست.

از دیگر سو از آن جهت که هدف اسلام، ساختن همه انسان‌ها و دعوت آنها به احراز مقام جانشینی خدا است، تعاون و همکاری در آن اهمیت به‌سزایی دارد، به‌طوری‌که در قرآن به‌عنوان مهم‌ترین منبع حقوق اسلامی با آیاتی روبه‌رو می‌شویم که ما را به همکاری در کار خیر و عدم تعاون بر گناه و زشتی‌ها سفارش می‌کند، (مائده، آیه ۲) که به خوبی، نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه خود و مشارکت جمعی در سرنوشت جامعه است.

بی‌شک در هر نظام حقوقی یک سری ضمانت‌های اجرایی وجود دارد. خوشبختانه در نظام حقوقی اسلام علاوه بر ضمانت اجراهای بیرونی، ضمانت اجراهای درونی نیز وجود دارد. همان‌طور که می‌دانیم، برای ارتقای ضریب اعتماد متقابل میان شهروندان، ضروری است که پای‌بندی عملی آنان به حقوق شهروندی در عمل و سلوک فردی و اجتماعی آنان متجلی باشد؛ در همین خصوص در شریعت اسلام از مسلمانان به‌عنوان شهروندان یک جامعه مبتنی بر آموزه‌های اسلامی خواسته شده همیشه در کارها به یاد خدا باشند و در کارهایشان انگیزه قرب الهی را حفظ کنند. همین باور اعتقادی و قلبی مهم‌ترین تجلی آن ضمانت اجرای درونی است که در صورت وجود، از هر نوع ضمانت اجرای بیرونی قوی‌تر و تأثیرگذارتر است و مسئولان نیز باید زمینه بروز آن را در جامعه بیش از پیش فراهم کنند.

«تأکید اسلام بر تحقق انتظارات خود از شهروندان از طریق تربیت و درآمیختن حقوق با اخلاق و نیز درآمیختن آگاهی و شعور اجتماعی با تقوا، آزادی با عدالت، پرسش‌گری با بی‌غرضی، مدارا با انصاف و نیز پاسخ‌گویی با حسن ظن است.» (فصل نامه فرهنگ عمومی، شماره ۴۲)

از همین جا و در سایه چنین نگاهی است که با قاطعیت می‌توان گفت: مسئولیت تک تک شهروندان مسلمان نسبت به مصالح عموم و فرد فرد همشهریان خود، قانونی‌ترین نقش را در تعریف و تحقق مفهوم شهروندی دارد و اسلام این معنا را با تأکید بر مفهوم «ولایت» متقابل شهروندان بر یکدیگر مورد تنفیذ قرار داده، به‌گونه‌ای که پای‌بندی به این تکلیف اساساً شرط ایمان است. (توبه، ۷۱)

اشاره به دو اصل مهم:

در خصوص مبانی حقوق شهروندی در دین مبین اسلام هم البته حرف بسیار زده شده و مقالات و کتب بی‌شماری نیز به زیور طبع آراسته شده است اما نباید از دو اصل مهم غفلت کرد: کرامت انسانی و نظارت همگانی.

امر به معروف و نهی از منکر:

بی‌تردید کامل‌ترین نظام سیاسی، نظامی است که در درون خود عوامل تضمین‌بقا را داشته باشد و بتواند با عواملی که جزء عناصر آن نظام است، زمینه رشد عوامل منفی را در درون خویش منتفی سازد و از مصونیت ذاتی در برابر چنین خطرات عظیمی برخوردار گردد و دین مبین اسلام به وضوح دارای این خصیصه پرفایده است. اصل اسلامی نظارت عمومی و همه‌مسئول هم بودن، وظیفه همگانی و متقابل دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر که در آیه یکصد و دهم سوره مبارکه آل عمران به آن اشاره شده است، در حقیقت به نظام اسلامی چنان توانایی را می‌بخشد که به صورت مداوم سطح آگاهی‌های مردم و کارآیی و قدرت داخلی را تا آن حد بالا ببرد که هرگز قدرتش به فساد کشیده نشود.

نقش هر مسلمان در تعیین سرنوشت جامعه اش و بازتابی که اعمال دیگران در سرنوشت او دارد و تعهدی که باید در پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی داشته باشد، ایجاب می‌کند که وی ناظر و مراقب همه اموری باشد که در اطراف او و در جامعه اش اتفاق می‌افتد. این اصل را در قرآن تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر، جزئی از فرائض اجتماعی قرار داده و یکی از مبانی اندیشه سیاسی و ارکان حیات سیاسی مسلمان تلقی کرده است. این اصل قرآنی موجب شده است که فعالیت سیاسی، جزئی غیرقابل تفکیک از مجموعه تلاش‌های زندگی اجتماعی هر مسلمان باشد و او را در تعیین سرنوشت جامعه شریک سازد. (عمید زنجانی، ۱۳۶۹)

در ادامه به ترجمه آیاتی از قرآن کریم در این زمینه می‌پردازم:

شما بهترین امت ها بوده اید که دیگران را به اعمال پسندیده و امی دارید و از اعمال ناپسند بازمی دارید. (آل عمران، آیه ۱۱۰)

مردان و زنان مؤمن از یکدیگرند؛ دیگران را به عمل پسندیده و سودمند و امی دارند و از اعمال ناپسند باز می دارند. (توبه، آیه ۷)

از همین روست که اصل هشتم قانون اساسی چنین مقرر می دارد که: «در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت.»

گسترش و تعمیق این فریضه ی الهی در حقیقت نیازمند یک عزم مدّی و همگانی است چنان چه در سوره ی لقمان آیه ی ۱۷ می فرماید: *يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ*. براساس این آیه کریمه الهی، در راه اجرای این فریضه، باید سختی ها و مصایب را تحمل کرد و صبرپیشه نمود. عزم الامور به کارهایی گفته می شود که باید روی آن تصمیم و عزم داشت و به تعیین کارهای انسان از روی اراده است، اما در بعضی از کارها باید از قبل درباره ی آن فکر و مشورت کرد و سپس تصمیم گرفت. اگر کاری مهم و اجتماعی باشد و بدون هماهنگی مستمر همگان حاصل نشود، می گویند این کار عزم مدّی می طلبد، و امر به معروف و نهی از منکر، امری مدّی، مصمم و جزمی است که با عزم همه ی مردم همراه است. امر به معروف از جایگاه قدرت سخن گفتن است، نه سخنرانی و موعظه و اندرز یا مقاله نوشتن که این امور آسان و فراوان است، امر به معروف، صدور و دستور جلوگیری عملی از ناروایدها و زشتی هاست. لذا این بحث در کتب فقهی در مبحث جهاد آمده است. کسی که ندانسته گناه می کند مورد امر به معروف و نهی از منکر نیست بلکه باید او را به حکم شرعی آگاه نمود. اما کسی که فلان کار را عالماً و عامداً مرتکب می شود... در این جا باید از موضع قدرت برخورد نمود و جلوی گناه کار را گرفت، چنین کاری نیازمند یک عزم مدّی است، از این رو به عنوان واجب کفایی مطرح است که مسؤولیت همگان را به همراه دارد. آیات دیگر در مورد عزم الامور:

* شوری/۴۳: *وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ*. هر کس صبر کند و ببخشد، این عمل از عزم الامور است.

* آل عمران/ ۱۸۶: *إِنْ تَصَبَّرُوا وَ اتَّقُوا بِهِ خَرَجَ دَهِيْدًا*، این خود از عزم الامور است. عزم عبارتست از: تصمیم قبلی بر گذراندن و فیصله دادن به کاری، پس هر کسی که به امری صبر کند، حتماً در عقد قلبی اش و محافظت بر آن جدّیت دارد و نمی خواهد از آن صرف نظر کند و این خود از قدرت و شهامت نفس است. (تفسیر المیزان، جلد ۱۶)

مشارکت سیاسی و اجتماعی:

شهروندان دارای خوی همکاری و تعامل می‌باشند و ضمن حفظ هویت‌های خاص خود عضویتشان در دیگر هیئت‌های جمعی را نیز حفظ می‌کنند و برای تحقق این هدف با تشکیل انجمن‌های مختلف؛ منافع شخصی و عمومی را پیوند می‌دهند. این مسأله در گرو مشارکت فعال همه اعضاء و حل مسأله از طریق همکاری با یکدیگر است.

در اینجا اعضاء می‌توانند به بررسی موضوعات محلی، منطقه ای، ملی و بین المللی بپردازند. افراد به جمع‌آوری اطلاعات از منابع مختلف، حل مسأله، تصمیم‌گیری و طرح یک دوره فعالیت‌های محلی می‌پردازد. شرکت در این گونه پروژه‌ها مشارکت شایسته و مسئولانه آنها را در حکومت ایالتی و محلی افزایش داده و آنان را به مشارکت مدنی ترغیب می‌نماید.

به دلیل مشارکت واقعی که اعضا در این برنامه دارند در آینده نیز به تدریج این امر در آنان نهادینه شده و شهروندانی با روحیه مشارکت بالا خواهند بود که در صحنه های اجتماعی فعالانه حضور یافته و به ایفای نقش می‌پردازند. یک شهروند باید بتواند با تشکیل نهادهای مدنی در رابطه با موضوعات مختلف در اداره امور کشور و تصمیم‌گیری‌ها دخالت داشته باشد.

ضمن آنکه با فرهنگ مشارکت خو می‌گیرند و تجربه و سابقه خود سازمانی یا همیاری در تصمیم‌گیریهای محل زندگی خود دارند به شهروندانی فعال تبدیل می‌شوند که در قبال وضعیت جامعه خود احساس مسئولیت می‌کنند.

این گونه نهادهای مدنی سبب تمرکز زدایی از تصمیم‌گیری اجرا و ارزیابی برنامه‌های مختلف می‌شوند و به دلیل اینکه گروه‌های مختلف مردم در مورد امور اظهار نظر تصمیم‌گیری و مشارکت دارند هم احتمال خطا کاهش می‌یابد و هم باری از دوش دولت و نهادهای عمومی دولتی برداشته می‌شود.

به هر حال انجمن‌های مدنی همواره به کارآمدی و ثبات حکومت دموکراتیک کمک می‌کنند. هم به خاطر تأثیرات داخلی‌شان بر اعضاء و هم به خاطر تأثیرات خارجی‌شان بر جامعه وسیع‌تر از لحاظ داخلی انجمن‌ها عادات همکاری همبستگی و روحیه جمعی را در اعضایشان ایجاد می‌کنند.

اگر یک برنامه و چهارچوب تربیت شهروندی توسط دولت تصویب شود و محورهای ———— مورد تأکید این برنامه ———— آگاهی‌ها، مهارت‌ها، خصوصیات و فضیلت‌های مشارکت مدنی باشد یک شهروند مسئول می‌تواند مسئولیت و شایستگی‌های لازم شهروندی جهت مشارکت در تصمیم‌سازی‌ها و مسائل سیاسی کشور را کسب نماید بدین وسیله مشارکت در حیات سیاسی و مدنی آینده کشور آماده شده و کشور به سوی تعالی پیش می‌رود.

قرآن یکی از خصلت‌های بارز جامعه با ایمان را حرکت و عمل براساس تبادل و شور و تصمیم‌گیری مشترک معرفی می‌کند؛ پیامبر را نیز دعوت می‌کند که در کارهای اجتماعی از این

شیوه پیروی نماید تا به فکر همگان احترام نهاده شود و همه در تصمیم گیری های اجتماعی مشارکت کنند و در مسئولیت پذیری آمادگی بیشتری از خود نشان دهند و مشکلات و دشواری اطاعت از رهبری از میان برداشته شود. (عمید زنجانی، ۱۳۶۹)

در جامعه، باید مردم در برنامه ها و تصمیمات متخذه برای جامعه خود مشارکت داشته باشند. مشارکت یعنی مشارکت در خدمتگزاری، برنامه ریزی، اجرا و نظارت در کلیه برنامه های مورد نظر برای شهر و کشور؛ چرا که استفاده از مشارکت مردمی برابر است با رفع یا کاهش تنگناها و معضلات جامعه. استفاده از مشارکت شهروندی باعث صرف انرژی، زمان، هزینه و امکانات کمتر و انجام کارهای بیشتر در جامعه می شود. مداخله شهروندان در اداره امور باعث آشنایی مستقیم آنان با مسایل شهر شده و این خود منجر به تصحیح نظر و تصور مردم از مدیریت شهری و جامعه می شود. مشارکت شهروندی باعث ایجاد حس اعتماد شهروندان نسبت به مدیران می شود و متقابلاً مدیران شهری نیز باید با ایجاد رابطه مستقیم با مردم این حس را تقویت کنند.

اصولاً مشارکت شهروندان در اداره امور شهر نتایج مثبتی را به دنبال دارد که از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد: کاهش محدودیتها و مشکلات مدیریت شهری به خصوص شهرداری های که با کمبود یا فقدان نیروی متخصص و منابع مالی مواجه می باشند چرا که جلب مشارکت مردم باعث رفع بخشی از نیاز مدیریت شهری به منابع انسانی و مالی می شود. صرفه جویی در هزینه ها و کاهش صرف انرژی، بدین معنی که با استفاده از مشارکت شهروندان این امکان فراهم شود که با صرف انرژی، هزینه و امکانات کمتر دامات بسیاری را در شهر انجام داد. مشارکت شهروندان در اداره شهر باعث افزایش همکاری های اجتماعی و نیز افزایش حس تعلق آنان به شهر می شود. جلب مشارکت مردم منجر به ایجاد و یا تقویت پایه های جامعه مدنی می شود. در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه حداکثرگرا و دیدگاه حداقل گرا. حداکثرگرایان معتقدند که باید تمام وظایفی را که دولت در قبال یک شهر دارد به مجموعه مدیریت شهری به خصوص شورای شهر و شهرداری تفویض شود. بر اساس این دیدگاه شورای شهر دارای این قابلیت است که وظایف دولت را در محدوده یک شهر به عهده گیرد. بر خلاف دیدگاه حداکثرگرا معتقدان به دیدگاه حداقل گرا بر این باورند که مسایل شهر به مسایلی در حد خدمات شهری محدود می شود و لذا میزان مشارکت مردم را نیز در همین سطح تعریف می کنند. در نقد این دو نظر باید گفت که یک شهر بر اساس دیدگاه حداکثرگرا نمی تواند حوزه اختیارات دولت در محدوده خود را به صورت کامل به عهده گیرد چرا که برخی از برنامه ها، اهداف و نظارت های در نظر گرفته شده از سوی دولت در ارتباط با کل جامعه است و حتی اگر ما از شوراها مفهوم دولت شهر را مد نظر داشته باشیم در این صورت نیز به دلایلی خلاف تجربه و

واقعیات جامعه عمل کرده ایم چرا که اولاً به تجربه ثابت شده است که عملاً امکان تحقق چنین دولت- شهری وجود ندارد، ثالثاً هیچ شهری توان و امکانات لازم برای پذیرش مسئولیتهای دولت در قبال یک شهر را ندارد. از سوی دیگر رویکرد حداقل گرا هم کافی نیست چرا که مسایل شهری پیوندی ناگسستنی با موضوعات فرهنگی و اجتماعی و قابلیت‌های توسعه دارد. بنابراین باید جدا از این دو دیدگاه چارچوب مشارکتی را که به حقوق شهروندی نزدیک باشد برای شهروندانی که در یک شهر زندگی می‌کنند تعیین و ترسیم کرد در این میان بهتر است که حوزه مشارکت شهروندان در شهر تعریف شود. در حال حاضر در ایران دستگاه‌های اجرایی بر اساس دیدگاه حداقل گرا فعالیت می‌نمایند و شوراهای شهر نیز به دیدگاه حداکثرگرا رغبت بیشتری نشان می‌دهند در صورتی که باید برای سیستم مدیریت شهری رویکردی اتخاذ شود تا برآورنده نیازهای عمده جامعه باشد. لذا در طرح‌های مد نظر برای شهر باید ضمن لحاظ نظرات شورای شهر، بین نیازهای گوناگون و بعضاً متناقض جامعه هماهنگی ایجاد شود. بر اساس چنین رویکردی برای تعریف میزان و چگونگی مشارکت شهروندان در اداره امور شهر باید به نقش و جایگاه شوراها به عنوان نماد اصلی مشارکت پذیری مردم توجه کرد و همچنین بین عملکردهای شهر از نظر نیازها و اولویت‌های آن رابطه و نیز هماهنگی خاص ایجاد کرد. بر این اساس باید به نوعی اصل کثرت در وحدت و وحدت در کثرت را در نظر گرفت. یعنی باید برای ایجاد تعادل در مشارکت شهروندان بین نیازهای متکثر مردم وحدت ایجاد کرده و همچنین بر اساس اولویت‌ها به همه نیازهای آنان پاسخ داد در غیر این صورت یعنی در صورت پذیرش یکی از دیدگاه‌های حداکثر و حداقل گرا مدیریت شهری کارآمدی لازم را برای افزایش مشارکت شهروندی از دست می‌دهد.

احترام به قوانین و مقررات جامعه:

در هر شهر و هر کشور اخلاقیات مدنی، قوانین و مقرراتی حاکم است. احترام به این قوانین از اهم مسئولیت‌های یک شهروند است. هستند کسانی که از روی احساس، هیجان و یا غرض ورزی نسبت به حکومت، به این قوانین دهن کجی می‌کنند. آسیب‌آلودگی ندادن به قوانین در وهله اول متوجه خود شهروند است. برای تسهیل فرایند شهرنشینی احترام به قانون نقشی به سزا دارد در درجه اول افراد در جامعه نیازمندند و باید به وظایف و تعهدات و قوانین حاکم احترام گذاشته و آنان را اجرا کنند تا بتوانند با آرامش و اطمینان زندگی کرده و فعالیت شهروندی داشته باشند در غیر این صورت بی‌اعتمادی و پرخاشگری به وجود می‌آید که ناشی از ادغام ناقص افراد و گروه‌های بریده از طبقات اجتماعی متفاوتی است که همزیستی نامتعادل دارند و عدم احترام به قانون به گسیختگی کالبدی و فرهنگی می‌انجامد. بنابراین برای تغییر این وضعیت باید قوانین منسجم و مشخص را

به شهروندان ابلاغ کرد و اجرای قوانین را خواستار شد تا شهروندی مسئول، نوع دوست، دارای خود همکاری با حقوق مشخص را نهادینه سازیم.

یک شهروند مسئول وظیفه خود می‌داند که به هنگام هجوم دشمن دفاع از وطن را به عنوان یک فضیلت نگاه کرده و جهت دفاع از نهادها و کشورش که در معرض تهدید واقع شده اند بشتابد. رفتن به خدمت سربازی آمادگی لازم جهت حضور در جنگ را فراهم کرده و ارزش و اعتبار هویت دفاع از کشور را بالا می‌برد و این امر به عنوان یک ضرورت مطرح است. به عنوان یک حس دلی‌پذیر اگر فردی در کشور واجد شرایط حضور در جنگ باشد پس حق و تکلیف نیز برگردنش است و باید احساس مسئولیت کند تا یک شهروند مسئول باشد.

همچنین برای اینکه دولت‌ها بتوانند به نحو موثری وظایف خود را انجام دهند شهروندان باید به بسیاری از قوانین و مقررات و از جمله قوانین مربوط به پرداخت مالیات‌ها و تعهداتی چون انجام خدمت وظیفه و قوانین مربوط به حفظ اموال عمومی، رعایت بهداشت، مقابله با حوادث و بسیاری از حقوق اجتماعی دیگر و مسائل مربوط به آن آشنایی داشته باشند.

شهروندانی که فاقد چنین اطلاعاتی هستند و به وظایف و حقوق مدنی و اجتماعی خود آگاهی لازم را ندارند نه می‌توانند مشکلات خود را حل کنند و نه قادرند که باری از دوش دولت بردارند بر این اساس انتظار می‌رود که هر جامعه‌ای حداقل امکانات و وسایل را به منظور آموزش شهروندان خود فراهم آورد و آنان را به وظایف و مسئولیت‌های خود آشنا کند.

شهروندان دارای نقش‌های تفکیک شده می‌باشند و از حقوق، امتیازات و مسئولیت‌های این نقش آگاهند و آن را مطالبه می‌نمایند.

شهروند در امور جامعه منتقد است و عقاید سنجیده‌ای دارد. اما فضیلت اصلی یک شهروند اعتدال و انصاف در قضاوت و انتقاد است. یعنی یک شهروند در عین حال که نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را به باد انتقاد می‌گیرد اما اگر همین نهادها در معرض تهدید واقع شوند از آنها دفاع می‌کند.

شهروند، دیگران را به مثابه یک شهروند برابر با خود تلقی می‌کند و می‌پذیرد که ارزش و اعتبار و هویت آن شهروند برابر با هویت خود اوست.

ویژگی های زیر را برای یک شهروند مؤثر برشمرده اند:

۱. از حوادث و مشکلات جاری جامعه آگاهی داشته باشد.
۲. در مسائل، مشکلات و امور جامعه ملی و محلی مشارکت فعال داشته باشد.
۳. در قبال وظایف و نقش‌های تفویض شده مسئولیت‌پذیر باشد.
۴. نگران و دل‌مشغول رفاه و آسایش دیگران باشد.
۵. رفتار و عملکرد وی مبتنی بر اصول اخلاقی باشد.

۶. نسبت به قدرت افرادی که دارای موقعیت مدیریتی و نظارت هستند پذیرش داشته باشند.
۷. توانایی بررسی و انتقاد از عقاید و ایده ها را دارا باشد.
۸. توانایی اتخاذ تصمیمات آگاهانه را دارا باشد.
۹. درباره حکومت و دولت خود آگاهی و دانش کافی داشته باشد.
۱۰. دارای حس وطن پرستی باشند.
۱۱. نسبت به مسئولیت های خاص پذیرش و مسئولیت داشته باشد.
۱۲. از جامعه جهانی و مسائل و روندهای آن آگاهی داشته باشد.
۱۳. به وجود تکثر و تنوع در جامعه احترام قائل باشد.

ویژگی های حقوق شهروندی:

- حقوق شهروندی خصوصیت های شناخته شده ایی دارد که به طور اختصار عبارتند از:
- جهانی است زیرا حق مسلم هر عضو خانواده بشری است و هر فرد بشر در هر جا که باشد و از هر زبان، نژاد، جنس یا دین که باشد مستحق آن است.
 - غیر قابل انتقال است و از بشر قابل انفکاک نیست چرا که بدون آن نمی توان فرد را بشر نامید.
 - تقسیم پذیر نیست. نمی توان به خاطر تشخیص در کم اهمیت بودن یا عدم ضرورت، آن را از کسی سلب کرد
 - عناصر آن لازم و ملزوم یکدیگرند.
 - هدیه الهی است و هیچ مقام بشری از جمله حکومت یا مقامات مذهبی یا سـکولارها این حقوق را اعطا نمی کنند.
 - حقوق ذاتی و فطری انسان هاست و از آن ها به صفات شخصیتی انسان تعبیر می شود.
- از حقوق شهروندی می توان به مواردی همچون عدالت، برابری، یادگیری حقوق شهروندی، آزادی بیان و عقیده، دسترسی به محاکم و محاکمه عادلانه، حمایت حقوقی و سیاسی دولت از شهروند، شرکت در انتخابات، برخورداری از محیط زیست سالم، توزیع عادلانه امکانات، دسترسی به اطلاعات، امکان دست یابی به پست های دولتی، تشکیل اجتماعات، برخورداری از رفاه اجتماعی، برخورداری از جامعه ایی منظم، برخورداری از امنیت، دریافت کمک در زمان حوادث پیش بینی نشده همچون سیل، خشک سالی و زلزله، حق نظارت، مشورت، عزل و برکناری حاکمان اشاره کرد.

نتیجه گیری:

شهروند به کسی اطلاق می شود که تحت الحمایه حکومتی باشد و قوانین و مقررات آن حکومت را به رسمیت بشناسد و جزو جامعه

ای محسوب گردد که دولت تمام امتیازات و حقوق آن جامعه را به تمام معنی قبول داشته باشد. فرد آزادی‌هایی دارد که از آنها بهره‌مند است و در مقابل مسئولیت‌هایی را نیز بر عهده می‌گیرد.

به هر روی زندگی شهری یک زندگی جمعی است و برای موفقیت در این نوع زندگی بایستی فردگرایی و منفعت‌طلبی تا حدودی مهار شده و اخلاق جمعی رواج یابد، شهروند کسی است که هم منافع خویش را بنگرد و هم منافع دیگران را در نظر آورد و در سایه همکاری و همراهی با دیگران و پذیرش مسئولیتها شرایط بهتری را برای خویش و دیگران فراهم سازد.

افراد در مقابل قانون برابر هستند و هیچ برتری در این میان وجود ندارد. اگر بخواهیم شهر سالم و خوبی داشته باشیم باید به حقوق فردی و اجتماعی یکدیگر احترام بگذاریم. و این مهم میسر نخواهد شد مگر این که هرکسی اول از خودش شروع کند.

برای موفقیت یک حکومت مردمی، شهروندان باید فعال بوده و حالت انفعالی نداشته باشند زیرا می‌دانند که مسئولیت موفقیت یا شکست دولت فقط بر عهده خود آنها است و نه هیچ کس دیگر.

این کاملاً درست است که افراد حقوق اساسی خود را مانند آزادی بیان، تشکیل اجتماعات و مذهب اعمال می‌کنند اما به تعبیری دیگر حقوق نیز مانند افراد به تنهایی نمی‌توانند کارساز باشند. حقوق در چارچوب یک جامعه اعمال می‌شوند و به این دلیل است که حقوق و مسئولیت‌ها با هم دارای ارتباطی تنگاتنگ اند.

دولت مردم‌سالار که توسط شهروندان انتخاب می‌شود در مقابل آنان پاسخگوست و از حقوق فردی حمایت می‌کند تا شهروندان در یک حکومت مردم‌سالار بتوانند به تعهدات و مسئولیت‌های مدنی خود عمل کنند و از این طریق جامعه را در کل انسجام بخشند.

دست کم شهروندان باید خود را در مورد مسائل حادی که روی جامعه آنان قرار دارد آموزش دهند تا بتوانند آگاهانه رأی دهند. انجام برخی از وظایف مانند خدمت در هیأت‌های منصفه در محاکم مدنی و جنائی و یا خدمت در ارتش ممکن است قانوناً اجباری باشد ولی در اکثر موارد داوطلبانه و اختیاری است.

جوهر اصلی اقدام دموکراتیک مشارکت صلح‌آمیز، فعال و آزادانه‌گزینش شده شهروندان در زندگی اجتماعی جامعه و کشور خویش است. دموکراسی یک فرآیند است، شیوه‌ای از زیستن و کارکردن بایکدیگر است. چنین فرآیندی تکاملی است نه ایستا. این فرایند نیازمند همکاری، سازش و بردباری از سوی تمامی شهروندان است. تحقق بخشیدن به چنین فرآیندی ساده نیست بلکه دشوار است. آزادی به معنای قبول مسئولیت است نه رهایی از قید و بند مسئولیت. انجام چنین مسئولیتی می‌تواند به مشارکت فعال در سازمانها یا پیگیری هدف‌های مشخص جامعه منجر شود. بالاتر از همه، به تحقق رساندن دموکراسی نیازمند رفتاری خاص

و تمایل به پذیرفتن این باور است که مردمی که با شما فرق دارند از حقوق یکسانی برخوردار هستند. افرادی که از حقوق خویش استفاده نمی کنند مرتکب خطای بزرگی شده اند، مخصوصاً اگر این حق مربوط به امور اجتماعی باشد. ولی مهم، طرز استفاده از این حق است. فرد در این باره مسئولیت خطیری برعهده دارد. او باید از طریق عقلانی از حق خود استفاده نماید. رشد افراد و اجتماعات رابطه نزدیکی با طرز استفاده آنها از حقوق اجتماعی دارد. هر چه افراد در استفاده از حقوق خود عاقلانه تر رفتار کنند رشد فکری و تربیتی آنها در سطح عالی تری قرار دارد. افراد حق دارند آزاد زندگی کنند و آزادانه نظر خود را در باره امور مختلف ابراز دارند. آزادی در ابراز افکار و عقیده، منشاء تشکیل احزاب و انتشار روزنامه و کتاب و مجله است. از طرف دیگر افراد مسئولیت دارند که در اظهار نظر و قضاوت متعصب نباشند و انصاف و عدالت را در هر مورد رعایت کنند. در این صورت است که افکار و نظریات صحیح مطرح می شود و جامعه با مطالعه آنها بهتر می تواند مشکلات خود را حل کند.

منابع و مآخذ

- ۱- آشوری، جواد (۱۳۸۲) دانشنامه سیاسی، انتشارات مروارید
- ۲- ارسطو (۱۳۸۴) سیاست، مترجم حمید عنایت، شرکت علمی و فرهنگی، چاپ پنجم
- ۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۲) ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، چاپ سیزدهم
- ۴- صالحی، حامد (۱۳۸۴) مقاله مبانی حقوق شهروندی، روزنامه همشهری ۸۴/۵/۲۲
- ۵- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، سید باقر موسوی همدانی، نشر انتشارات اسلامی، جلد ۱۶
- ۶- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۹) انقلاب اسلامی و ریشه های آن، نشر کتاب سیاسی، چاپ سوم، تهران
- ۷- مردیها، مرتضی (۱۳۸۶) در دفاع از سیاست، نشر نی، چاپ اول، تهران
- ۸- بخاری، صحیح بخاری کتاب الجمعة، باب الجمعة
- ۹- فصل نامه فرهنگ عمومی، شماره ۴۲
- ۱۰- قرآن کریم